



قدم به قدم، همراه دانشجو...

WWW.GhadamYar.Com

جامع ترین و به روزترین پرتال دانشجویی کشور (پرتال دانش)
با ارائه خدمات رایگان، تحصیلی، آموزشی، رفاهی، شغلی و...
برای دانشجویان

- ۱) راهنمای ارتقاء تحصیلی. (کاردانی به کارشناسی، کارشناسی به ارشد و ارشد به دکتری)
- ۲) ارائه سوالات کنکور مقاطع مختلف سالهای گذشته، همراه پاسخ، به صورت رایگان
- ۳) معرفی روش های مقاله و پایان نامه نویسی و ارائه پکیج های آموزشی مربوطه
- ۴) معرفی منابع و کتب مرتبط با کنکورهای تحصیلی (کاردانی تا دکتری)
- ۵) معرفی آموزشگاه ها و مراکز مشاوره تحصیلی معتبر
- ۶) ارائه جزوات و منابع رایگان مرتبط با رشته های تحصیلی
- ۷) راهنمای آزمون های حقوقی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- ۸) راهنمای آزمون های نظام مهندسی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- ۹) راهنمای آزمون های کارشناسان رسمی دادگستری به همراه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- ۱۰) آخرین اخبار دانشجویی، در همه مقاطع، از خبرگزاری های پربازدید
- ۱۱) معرفی مراکز ورزشی، تفریحی و فروشگاه های دارای تخفیف دانشجویی
- ۱۲) معرفی همایش ها، کنفرانس ها و نمایشگاه های ویژه دانشجویی
- ۱۳) ارائه اطلاعات مربوط به بورسیه و تحصیل در خارج و معرفی شرکت های معتبر مربوطه
- ۱۴) معرفی مسائل و قوانین مربوط به سربازی، معافیت تحصیلی و امریه
- ۱۵) ارائه خدمات خاص ویژه دانشجویان خارجی
- ۱۶) معرفی انواع بیمه های دانشجویی دارای تخفیف
- ۱۷) صفحه ویژه نقل و انتقالات دانشجویی
- ۱۸) صفحه ویژه ارائه شغل های پاره وقت، اخبار استخدامی
- ۱۹) معرفی خوابگاه های دانشجویی معتبر
- ۲۰) دانلود رایگان نرم افزار و اپلیکیشن های تخصصی و...
- ۲۱) ارائه راهکارهای کارآفرینی، استارت آپ و...
- ۲۲) معرفی مراکز تایپ، ترجمه، پرینت، صحافی و ... به صورت آنلاین
- ۲۳) راهنمای خرید آنلاین ارزی و معرفی شرکت های مطرح
- ۲۴)



جزوه دلیل در امور کیفری

ثمین قربانی

« دلیل در امور کیفری »

بدواً مضموران معروض می دارم در دنیای امروزی صمبیت از دلیل در امور کیفری تقریباً جای خود را از دست داده است. به عبارت ساده تر، در امور کیفری هیچ امری نمی تواند مثبت بزهکاری متهم باشد، یعنی دلیل، معنا و مفهوم سنتی خود را از دست می دهد. در سیستم مقوقی، هنوز سیستم دلایل قانونی را داریم. قانون گذار ارزش هر دلیل و میزان حجیت آن را در امور مقوقی بیان می کند؛ اما در مورد کیفری نایستی اینگونه باشد و اگر بعضی موارد می بینیم که قوانین به این روش متوسل شده بایستی جهات عیب و نقص آن را بر ملا کنیم. در امور کیفری به طور کلی، بایستی دو مسئله جدا از هم استدلال شود. میگوییم آراء دادگاه بایستی موجه و مستدل باشد. درست است؛ اما در امور کیفری اول بایستی عنصر قانونی جرم را استدلال کنیم؛ یعنی ثابت کنیم که فعل ارتكابی دارای فصیصه جزایی است. مدت ها بشریت در این مورد رنج برده و نمی دانسته چگونه عنصر قانونی جرم را ثابت کند. برای اثبات مجرمانه بودن عمل ارتكابی به هیئت منصفه متوسل می شدند؛ یعنی شهروندان اظهار نظر می کردند.

به عبارتی، یک هیئت ۵۰۰ نفره از شهروندان در آن می آمدند و اظهار نظر می کردند که این عمل ارتكابی جرم است یا فیر. اما به تدریج بشریت پیشرفت کرد و اصل قانونی بودن جرائم را شناخت و از آن زمان ثابت کردن عنصر قانونی امر ساده تری شد. ملاک ما قانون است ماده قانون جزا را نگاه می کنیم و بر آن مبنا استدلال می کنیم. استدلال ما هم بر اساس همان استدلال علمای یونان بوده. یعنی؛ منطق صوری (آوردن صغری و کبری). در مال حاضر در مراجع قضایی شاید در سطح دنیا همین وضع را داریم و طبق ذهنیت فودمان استنتاج می کنیم و چون ذهنیت ها متفاوت است نتیجه گیری ها هم متفاوت خواهد بود. استنباط را قضات ما در دانشکده های مقوق یاد می گیرند یعنی در دانشکده های مقوق یاد می گیریم قانون جزا چیست؟ هر جرمی چه تعریفی دارد؟ عناصر تشکیل دهنده جرم کدام است؟ قانون جزا را چگونه تفسیر کنیم؟ تفسیر به نفع متهم یا ضرر متهم؟ مضیق یا موسع؟ این دانستن ها که به ما شایستگی می دهد تا پشت میز قضاوت بنشینیم بدون اینکه پرونده امری را باز کنیم اما می دانیم سرقت و قتل یعنی چه؟ مسئولیت جزایی چگونه شروع می شود چه شرایطی دارد؟ این آمادگی را

داریم و با این آمادگی پرونده را باز می‌کنیم. پس اثبات عنصر قانونی، مقدمه و بر مبنای قانون صورت می‌گیرد. در مقوق جزا برای اثبات عنصر قانونی جرم جز قانون نباید به منع دیگری مراجعه بکنیم. اگر به منبع دیگر مراجعه کردیم استنباد آشکار می‌شود و این با موازین دادرسی‌های عادلانه سازگار نخواهد بود. رویه قضایی هم جایگاه خود را دارد وقتی می‌گوییم «قانون»، در کنار آن رویه‌های قضایی را هم نگاه می‌کنیم و بر این مبنا بر ذهنیت‌ها، با معلوماتی که داریم استنباط می‌کنیم. پس در اثبات عنصر قانونی، ما دنبال اصل قانونی بودن هستیم و نباید قانون را به ضرر متهم تفسیر کنیم با ذهنیت‌هایی که داریم نباید بر تعداد جرایم امضا شده در قانون فعلی بیفزاییم و الی آفر. و اگر بخواهیم به منابع دیگر مراجعه کنیم آن منابع را هم بایستی به صورت قانون مدون در اختیار داشته باشیم و تا زمانی که به صورت قانون مدون نداشته باشیم استناد به آنها جایگاهی ندارد. فوشبفتانه، در حال حاضر در همین بند «ه» ماده ۳ اصلاحی آمده که دادستان باید قانون مورد استناد را بنویسد؛ دیگر صحبت از آرا و فتوای معتبر فقهی نکرده و فقط گفته «قانون»، و کلیه مقررات مغایر هم ملغی کرده است. در حال حاضر مق نداریم به غیر قانون استناد کنیم. اگر بخواهیم بعضی از منابع فقهی کاربرد پیدا کند بایستی به صورت قانون درآید نه به آن منابع مختلف مراجعه کنیم؛ که علی‌الظاهر نه وقت آن را داریم و نه اغلب توان آن را داریم. این را می‌گوییم ادله احکام که خود داستان دیگری است و مورد بحث ما نمی‌باشد؛ اما آنچه در دنیای امروزی به عنوان ادله کیفری یا راه‌های اثبات دعوی کیفری مطرح می‌شود، قسمت دوم است. یعنی «انتساب عمل». آنجا اصل قانونی بودن را داشتیم و فوری تشخیص می‌دادیم که عمل ارتكابی دارای فصیصه جزایی است یا نه. اگر عمل ارتكابی دارای فصیصه جزایی باشد، به دنبال دلایل می‌گردیم و اگر دیدیم دارای فصیصه جزایی نمی‌باشد، به دنبال دلیل رفتن فطاست. ما به دنبال دلایل افعال افراد نیستیم؛ بلکه به دنبال دلایل جرم هستیم. در بعضی از پرونده‌ها می‌بینیم که همکاران می‌نویسند صرف نظر از فقد دلایل کافی، عمل ارتكابی جرم نیست. این جایگاهی ندارد. اگر عمل ارتكابی جرم نیست چرا به دنبال دلایل رفتید؟ یا بر عکس، صرف نظر از جرم نبودن عمل ارتكابی، دلیل کافی هم وجود ندارد. اینها نکاتی است که باید دقت کنیم. بی‌جهت در پرونده‌ها ننویسیم. اما چگونه ثابت کنیم متهم تمت تعقیب که در پیش روی ماست این عمل کیفری را مرتکب شده است؟ بدون تردید اگر قاضی علم غیب داشت تصمیم‌گیری در این مورد راحت‌تر بود تا متهم از در وارد می‌شد، می‌گفت مرتکب سرقت شدی و پنج سال زندان دارد. بعضی از همکاران این ایده را دارند و جای تاسف است. می‌گویند تا متهم می‌آید می‌فهمیم! اما واقعیت امر این است که این ادعاست. در دنیای امروزی هیچ قاضی‌ای این توان را ندارد و دارای علم غیب نیست. انبیا و اولیا شایستگی‌هایی داشتند اما از این شایستگی‌هایشان استفاده نمی‌کردند استدلال می‌نمودند، قضاوت‌های مضرت علی (ع) که به این زیبایی است را ببینیم ایشان شاید قبل از محاکمه هم مکم قضیه را می‌دانستند، اما به آن استناد نکرده و به دلایل استناد می‌کرد. مهم‌ترین نگرانی بشریت در دنیای گذشته و در دنیای فعلی این است که چگونه انتساب جرم را امروز کنیم؟ بشریت همان گونه که می‌خواهد مرتکبین واقعی مجازات شوند و هیچ گنهکاری از مجازات در امان نباشد، به همان ترتیب شاید هم به صورت بیشتر نمی‌خواهد هیچ بی‌گناهی به نامق محکومیت پیدا کند. هیچ مستبدی، هیچ پادشاهی، هیچ سرداری ولو ظالم‌ترین آنها دلشان نمی‌خواست که بی‌گناه مجازات شوند اما نمی‌توانستند. ملاک و معیار درستی در اختیار نبوده و در این

راستا بشریت سعی کرد گام های مهم و اساسی بردارد تا به نتیجه مطلوب برسد. شاید هیچ یک از موضوعات و مسائل مقوق جزا به اندازه راه های اثبات آن تکامل پیدا نکرده است. بشریت شاهد تمول مقوق جزاست. در بمث مسئولیت، در بمث اطفال و دادرسی های عادلانه گام های زیادی برداشتیم اما هیچ کدام به اندازه راه های اثبات، تکامل پیدا نکرده و هنوز هم به مد مطلوب نرسیده و بسیاری از مسائل وجود دارد که نمی توانیم با قاطعیت بزهکاری یا عدم بزهکاری متهم را ثابت کنیم. باید چاره اندیشی کرده و به راه های جدیدتر و پیشرفته ای متوسل شویم. در این راستا یعنی در انتساب عمل ارتكابی در دنیای امروزی یک اصلی وجود دارد و آن اصل برائت است یعنی؛ اگر نتوانیم اثبات کنیم باید متهم را رها کنیم. پس برای عنصر قانونی، اصل قانونی بودن ماکمیت دارد و برای عنصر مادی و انتساب، باید به اصل برائت استناد کنیم. اما اصل برائت را بشریت در ابتدا نمی دانسته است. شناسایی اصل برائت از گام های مهم در تمول مقوق جزا بوده است و این تکامل را می توانیم به پنج دوره مشخص تقسیم کنیم.

۱- دوره دلایل باستان ۲- دوره دلایل مذهبی ۳- دوره دلایل قانونی ۴- دوره دلایل معنوی ۵- دوره دلایل علمی

در دوران باستان، بشر اصل برائت را نمی شنافته و در برابر آن، اصل مجرمیت قرار داشته؛ یعنی فردی که در معرض اتهام قرار می گرفت، می بایست بی گناهی خود را ثابت می کرد. در حال حاضر اندیشه هایی وجود دارد که درباره برقی از جرم ها بیاییم و اصل مجرمیت را بپذیریم یعنی به روش های قبلی برگردیم. مثال برای جرایم تروریستی، شکنجه کنیم و وقتی شفصی بگوید که مورد شکنجه توسط مامور قرار گرفته آن مامور بی گناهی خود را ثابت کند. اصل بر بزهکاری، فوشبفتانه تا کنون وارد قلمرو قوانین موضوعه نشده و در هیچ یک از کنوانسیون های بین المللی که در حال حاضر می شناسیم مورد شناسایی قرار نگرفته است. بی گناهی را نمی توان ثابت کرد. یک امر عمومی است. امر عمومی به تنهایی قابلیت اثبات ندارد. دعاوی که در دادگستری مطرح می کنیم به صورت اثباتی است می گوئیم ۱۰ هزار تومان طلبکار هستم؛ نمی آییم اقامه دعا کنیم که من به این فرد بدهکار نیستم.

در شهادت هم همین وضع را داریم. قتلی در جمهوری اسلامی رخ می دهد ما هفتاد میلیون نفر جمعیت داریم. دو نفر این جرم را دیدند و شهادت می دهند ۶۹ میلیون و اندی بقیه مق ندارند، بیایند و شهادت دهند ما ندیدیم که این فرد مرتکب جرم شود، چون جنبه اثباتی ندارد. آن زمان چون متهم نمی توانست بی گناهی خود را ثابت کند لابد به آزمایش های ایزدی متوسل می شدند. معتقد بودند که اهورامزدا به افراد بی گناه کمک می کند؛ و می بینیم که دست و پای متهم را می بستند و در رودخانه می انداختند؛ اگر شنا می کرد و نجات می یافت بی گناه بود. متما همکاران ارجمند داستان معروف سیاوش را شنیده اید. سیاوش که برای اثبات بی گناهی خود مجبور شد از کیلومترها فرمن آتش در حالی که سوار بر اسب بود عبور کند؛ چون بی گناه بود. عبور می کند و صدمه ای نمی بیند. شاید امروزه این داستان ها را قبول نکنیم؛ اما بشر اولیه به واسطه اینکه راه ملی نداشت و نمی دانست چکار کند، به این آزمایش ها متوسل می شد و آن زمان نمی فواستند فردی به نامق ماکمیت پیدا

کند و قرعه می کشیدند و تصور می کردند که قرعه همیشه درست اصابت می کند. بعضی از این سنت ها متأسفانه در قوانین برخی از کشورها وجود دارد بدون اینکه توان اثباتی آن ثابت شود.

این دوره در تاریخ فیلی به درازا نکشید و بعد از مدتی جای خود را به دوره ای به نام «دوره دلایل مذهبی» واگذار کرد. در این دوره ارزش و اعتبار هر دلیل بسته به نظر رؤسای مذاهب داشت. روسای مذاهب این دلایل را بازگو نکردند و نمی دانیم چه دلایلی وجود داشته و اینها چگونه ارزیابی می کردند؛ اما رئیس مذهب، متهم را ماکمه و طبق نظر خود او را محکوم و یا تبرئه می کرد. این دوره هم در تاریخ به درازا نکشید و جای خود را به دوره ای به نام «دلایل قانونی» داد. این دوره عکس العمل مستقیم است در برابر دوره های پیشین. گفتیم در دوره های پیشین دلیل آزاد بود و هر جرمی را با هر دلیلی می شد اثبات کرد اساساً نیازی به اثبات نداشت. دوره دلایل قانونی عکس العمل نشان داد و گفت هر جرمی باید دلیل ویژه اثباتی خود را داشته باشد اگر این دلایل اثباتی ویژه وجود نداشته باشد، نمی توان جرم را محقق دانست. مثلاً سرقت با دو بار اقرار یا دو نفر شاهد و زنا با چهار بار اقرار یا چهار شاهد. هر زمان قانون گذار در کنار ماده قانونی، روش اثباتی آن جرم را برای ما بنویسد، نشانگر وجود روش قانونی است. آن دوره دلایل مورد استناد در امور کیفری هم اندک بود؛ چون از ابتدای تاریخ درباره جرم ها ما سند کتبی نداریم. جرم از امور اتفاقیه است. در امور اتفاقیه تمصیل سند ممکن نیست الان هم در امور کیفری سند کتبی نداریم؛ جز درباره بعضی از جرایم که بسیار اندک است. مثل جعل و استفاده از سند معجول. آن موقع می گفتند دلیل، اقرار و شهادت و قسم است و در کنار جرم ها این سه دلیل را ذکر می کردند.

آن زمان قسم اندک بود. یعنی مردم ایمان واقعی داشتند و قسم یاد نمی کردند. در همین داستان معروف قسامه که در زمان مضرت پیغمبر(ص) واقع شد، آن مرد یهودی نیامد قسم یاد کند. گفت: یا رسول الله(ص) چیزی را که من به چشم خود ندیده چگونه درباره آن قسم یاد کنم؟ اما الان به طور فراوان پنجاه نفر می آیند و می فهمیم که دروغ می گویند. اما چه کنیم؟ روش ما این است. راه مل بایستی پیدا کنیم. شهادت هم اندک بود مردم شهادت دروغ نمی دادند و مسلماً اثبات جرم هم با مشکلاتی روبه رو خواهد بود. الان شهادت کالایی است که می توانیم آن را از بازار تهیه کنیم. پول بدهیم و شهادت بگیریم. چنین شهادتی قابل اعتماد نیست. نباید برای آن اعتبار بشناسیم. آن زمان مردم نه پول می گرفتند و نه شهادت می دادند. می ماند اقرار که برای اثبات هر جرمی کافی بود. در نتیجه بازجویان و مقامات قضایی متوسل می شدند که از متهم اقرار بگیرند. شکنجه برای اقرار، از این زمان در ادبیات حقوقی جهان ظاهر می شود. چاره ای نداشتند و راه های علمی و معنوی را نمی شناختند نه قسم بود و نه شهادت، و بشریت از این لحاظ دوران تاریکی را سپری کرده است. آنقدر متهم را تمت فشار شکنجه قرار می دادند که یا جان می سپرد و یا اقرار می کرد و این اقرار جایگاه هم داشت. الان اگر با شکنجه اقرار بگیرند، از لحاظ قوانین، چنین اقراری جایگاه ندارد. در کشور ما شش نص قانونی داریم که شکنجه برای اقرار را منع کرده است.

۱- اعلامیه حقوق بشر

۲- کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی

۳- قانون اساسی

۴- قانون آیین دادرسی کیفری

۵- قانون مجازات اسلامی

۶- قانون حقوق شهروندی

با وجود همه این قوانین، متأسفانه ادعای شکنجه وجود دارد. و شاید راه های جدید اثبات و کشف جرایم در کشور ما رونق بیشتری پیدا نکرده است.

بعد از دوره دلایل قانونی، دوره دلایل معنوی می رسد، در دوره دلایل معنوی، «دلیل» ارزش اثباتی خود را در امور کیفری از دست می دهد. ارزش هر دلیل بسته به این است تا چه اندازه در مقام قضایی رسیدگی کننده اقناع وجدانی ایجاد کرده است. نوع دلیل مهم نیست ممکن است به گفته یک طفل نابالغ استناد کنند و گفته ی ۵۰ نفر شاهد را کنار بگذارند. اقرار متهم را نادیده بگیرد و با وجود اقرار، متهم را تبرئه کند و فرد دوم را علی رغم انکار محکوم کند. در کشور فرانسه در اتاق های مشاوره دادگاه های جنایی با خط درشتی نوشته اند: قانون از شما نمی خواهد به چه دلیلی متهم را محکوم کردید اما از شما سوال می کند آیا واقعاً اقناع وجدانی داشتید؟

آنچه مهم است اثر دلیل در فکر قاضی است برای این منظور مقام قضایی بایستی دلایل را ارزیابی کند. منظور از ارزیابی دلایل این است که مقام رسیدگی کننده ابتدا باید کلیه دلایل را برای متهم تفهیم کند، جواب متهم را بشنود سپس ارزیابی کند. اگر جواب مثبت بود می تواند در رأی یا در قرار به آن استناد کند. بعضی از همکاران شاهد را از متهم مخفی می کنند و می گویند اگر بگوییم می روی و تبانی می کنی یا شاهد را مورد اذیت و آزار قرار می دهی. این روش غیرقضایی است و با دادرسی های عادلانه مغایرت دارد. ما باید شاهد را دقیقاً معرفی کنیم؛ با اسم و مشخصات و متی محل اقامت، بعد عین گفته های شاهد را برای متهم بگوییم و تفهیم کنیم، جواب متهم را بشنویم. بعد از استماع جواب متهم است که آن دلایل را می توانیم ارزیابی کنیم. بدون دفاع متهم چگونه می توانیم ارزیابی را انجام دهیم؟ به گزارش ضابطین دادگستری استناد می کنیم؛ روش مطلوبی نیست و بایستی گزارش ضابطین دادگستری را دقیقاً برای متهم تفهیم کنیم، مشخصات تنظیم کننده گزارش را به او بگوییم، بعد دفاع متهم را بشنویم. سپس ارزیابی کنیم. تا زمانی که دلیلی را با صراحت برای متهم تفهیم نکردیم و دفاع متهم را در برابر آن نشنیدیم مق نداریم به آن دلیل استناد کنیم.

فیلی ها معتقدند که شکایت شاکای دلیل نیست. چرا دلیل نیست؟ شاکای، فردی است که با جرم در ارتباط بوده و جرم بر او واقع شده است. چگونه از اظهارات چنین فردی می توانیم صرف نظر کنیم؟ اظهارات شاکای هم برای متهم بایستی تفهیم شود. به متهم می گوییم عیال شکایت کرده که دیشب او را مورد ضرب و جرح قرار دادی. چه می گویی؟ متهم می گوید من اصلاً دیشب در کرج نبودم و در زاهدان بودم. به دفاع او گوش می دهیم. اما اگر گفت در کرج بودم و با هم در یک منزل بودیم، بایستی ارزیابی کنیم. بعضی همکاران می نویسند با توجه به شکایت شاکای! بایستی اینگونه بنویسیم. بایستی بنویسیم «با توجه به شکایت بی شائبه شاکای» و کلمه بی شائبه نشان دهنده این است که من قاضی این شکایت را ارزیابی کرده ام و آن را درست تشخیص داده ام؛ شکایت را واهی نمی دانم. همین در مورد اعتراف است و بایستی مقام قضایی آن را ارزیابی کند. بایستی بگوییم «با توجه به اعتراف متهم». یا عبارات «با توجه به اقرار مآکی از واقعیت» و عباراتی از این قبیل به کار ببریم و معنا و مفهوم آن این است که من قاضی دقت داشتم که آیا این اقرار در شرایط عادی واقع شده یا نه؟ آیا می توانم به آن استناد کنم یا نه؟ اقرار را با اوضاع و احوال موجود در پرونده تطبیق می دهم یا نه؟ صرف اقرار کافی نیست و بعضی همکاران به محض اقرار متهم، پرونده را رها می کنند.

بسیاری از متهمان مدعی می شوند که مورد شکنجه قرار گرفته اند و ما بی تفاوت از کنار آن رد می شویم؛ شاید هم وقت کافی نداشته باشیم. اما این ظلم است. این اجرای عدالت نیست و بایستی دقت کنیم. شاید رسیدگی به پرونده طولانی شود. شاید آمار ما پایین بیاید. شاید اضافه کار بگیریم. اما هیچ کدام از اینها بایستی بهانه ای باشد به دست یک نفر قاضی عادل که موازین قانونی و موازین عدالت را رعایت نکند.

دلایل معنوی در ابتدای پیدایش فود جایگاه بزرگی را در راه اثبات دعوا کسب کرد اما به زودی روش های دیگری پیدا شد که دلایل معنوی تمت الشعاع قرار گرفت و آن دلایل علمی است.

بر مبنای نظریه دلایل علمی، قاضی نمی تواند اقناع وجدانی فود را بر پایه اصولی قرار دهد که علم، آن را نمی پذیرد. در بحث دلایل معنوی گفتیم که قانون گذار گفته به هر دلیلی که می فواهی استناد کن. اینجا می گوییم نه! دلیلی که استناد می کند بایستی علم آن را بپذیرد. مثلاً نظریه پزشکی قانونی با نظریه مشهود متفاوت است. من فودم به خاطر دارم بازپرس یکی از شهرستان ها بودم، روز عاشورا بود، به من که در مسجد بودم خبر دادند جنازه ای را جلوی دادسرا انداخته و می فوهند آن را آتش بزنند. من فوری رفتم و دیدم که ۳۰، ۴۰ نفری گفتند ما با پشمان فود دیدیم روز عاشورا مشروب فورده بود و به مضرت ابوالفضل(ع) بد و بی راه می گفت. ناگهان مردی را دیدیم سفیدپوش سوار بر اسب کبود آمد و یک قطی روی پیشانی او کشید و همان جا آن جوان کبود شد و افتاد و ما باید او را آتش بزنیم. پزشکی قانونی مضور داشت و گفت بفرستید مرکز پزشکی قانونی تبریز، آورندگان جسد مانع شدند و گفتند همین جا آتش می زنیم و به هر زحمتی بود ژاندارم ها او را بردند. یک هفته بعد پزشکی قانونی نظریه داد که این مسمومیت است به وسیله گیاهی که نوعاً در آن منطقه زیاد است. اینجا نظریه پزشکی

قانونی بر مسمومیت، و نظریه ۳۰، ۱۴ نفر آورندگان جسد بر چیز دیگر بود. البته چون خودم گرایش به سوی دلایل علمی دارم، تمقیقاتی انجام دادیم و معلوم شد که این جوان ائتلاف ملکی داشته و روز عاشورا در صمصرا تنها گیرش آوردند و او را مسموم کردند و در آخر کار نیز جرم کشف شد.

دوره دلایل علمی هنوز در اوایل پیدایش خود است. مخصوصاً در کشور ما کاربرد زیادی پیدا نکرده و الان نمی دانیم که مثلاً برای فیلم برداری و فیلم های ویدئویی و ضبط صوت و... تا چه مد می توانیم ارزش قائل شویم؟

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی روش دلایل معنوی را داشتیم و در اواخر به سوی دلایل علمی هم گام برمی داشتیم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این نظم به هم خورد و در حال حاضر دو روش در کشور ما وجود دارد: ۱- روش دلایل قانونی ۲- روش دلایل معنوی.

روش دلایل قانونی در قلمرو مدود، دیات و قصاص کاربرد دارد؛ یعنی قانون گذار ماده قانونی را نوشته و در کنارش راه های ثبوت جرم یعنی دلایل قانونی. این دلایل قانونی در عمل مشکلات زیادی را به وجود آورده است. شاید بسیاری از جرایم را نمی توانیم اثبات کنیم. چون انتظار داریم متهم اقرار کند یا چهار نفر شاهد عادل داشته باشیم. در زنا به عنف مگر متهم دیوانه است که چهار بار اقرار کند تا او را اعدام کنند؟ یا اگر شاهد وجود داشت اساساً جرم واقع نمی شد. بایستی به روش های جدید متوسل شویم و پاره اندیشی کنیم. اما از مدود، قصاص و دیات بگذریم، در بقیه جرایم یعنی جرایم تعزیری و بازدارنده تا مدی می توانیم بگوییم روش، روش دلایل معنوی است. وقت عزیزان را بیشتر از این نمی گیرم.

سؤال - در مورد روش تمصیل دلیل از طریق مشروع و قانونی توضیح ارائه فرمایید.

در تمصیل دلیل باید دلایل با روش هایی که قانون گذار تعیین کرده تمصیل شود. اگر تمصیل و جمع آوری دلیل با موازین قانونی سازگار نباشد، به این دلیل نمی توانیم استناد کنیم. مثلاً قانون گذار گفته: «تمقیقات مملی» و تمقیقات مملی یا معاینه ممل، با شرایطی که قانون گذار تعیین کرده انجام می گیرد. وقتی تشریفات وجود داشت و انجام دادیم، تازه آن می شود «تمقیقات مملی» که بایستی به متهم تفهیم و دفاع او را بشنویم. یا «اقرار»؛ اگر اقرار به وسیله شکنجه تمصیل شده باشد مق نداریم به آن استناد کنیم. در کشور فرانسه اقراری که با شکنجه تمصیل شده را برمی دارند تا در قاضی رسیدگی کننده ذهنیت ایجاد نکند. این دلیل باطل است و نبایستی ضمیمه پرونده باشد. اما در کشور ما مخصوصاً روش بطلان تمقیقات و بطلان دلایل هنوز وارد مرز قوانین ما نشده و نمی دانیم دلایلی را که با راه های غیرقانونی به دست آمده، مانند ورود به منزل بدون رعایت موازین قانونی و تمصیل دلیل، به آن استناد کنیم یا نه؟ چون راه تمصیل آن غیرقانونی بوده است.

سؤال- در دادگاه های کیفری استان و در رسیدگی به پرونده های قتل، ما مصل ادله مربوط به مجرمیت یک فرد، شهادت دو یا سه نفر است. وقتی در مورد شفصیت این سه نفر تمقیق و ارزیابی می کنیم هیچ نقطه مثبتی در آن ها نمی بینیم و عدالت آن ها را ممرز نمی دانیم آیا می توانیم به جهت نبود هیچ دلیل دیگر در پرونده رأی برائت صادر کنیم؟]

من معتقدم که بایستی رأی برائت صادر کنیم. اگر تنها دلیل دو نفر شاهد بوده و آن دو نفر شاهد را مقام قضایی مثبت ارزیابی نکند، دلیلی در پرونده باقی نمی ماند. یعنی ارزیابی شاهد با مقام قضایی است و صحت و سقم شهادت را بایستی امراز کند و وقتی می گوئیم شاهد آدمی لاابالی است پس بر این مبنا نمی توانیم فردی را مکتوم کنیم و بایستی سعی کنیم به نفع متهم بگیریم. هر چند در پرونده های مهم مثل قتل، انسان مستاصل می ماند. ایرادی که پلیس به مقام قضایی می گیرد این است که می گوید ما دلایل علمی به مرجع قضایی ارائه می کنیم و مرجع قضایی آن ها را نمی پذیرد و می گوید شاهد! شاهد هم نداریم.

سؤال - ماده ۱۵۰ و ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی علم قاضی را بیان کرده که از طریق متعارف حاصل شود آیا علم قاضی را جزو دلایل علمی می دانید یا دلایل قانونی؟

به نظر بنده در روش دلایل، «متعارف» وجود ندارد. در امور کیفری بایستی برای قاضی اقناع وجدانی به وجود آید و دقیقاً بایستی بررسی کند و اگر هنوز به اقناع وجدانی نرسیده (مثبت یا منفی) بایستی به رسیدگی فود ادامه داده تا آن جا که بتواند برداشت مساب شده ای داشته باشد. در مورد نظر کارشناس، کارشناس اظهار نظر می کند، ولی قاضی می بیند که با افکار او و ممتویات پرونده سازگار نیست. از نظر کارشناس دوم و هیئت کارشناسان استفاده می کند، تا زمانی که نظر کارشناس را نپذیرفته، نمی تواند به آن استناد کند.

سؤال - ماده ۱۲۹ ق.آ.د.ک. جایگزین ماده ۴۲۵ قانون سابق شده است. اشاره شد که پس از امراز هویت و نوشتن مشخصات و کذا و کذا و اعلام مواظبت در اظهارات، بلافاصله اتهام و دلایل اتهام متهم تفهیم می شود با این فطر مواجه هستند که بلافاصله بعد از آن بایستی قرار صادر کنند و قرار تأمین مناسب بگیرند و در این کمیسیون هم بمت شد که متی اگر قرار منع پیگرد و موقوفی تعقیب هم بنویسند بایستی قرار صادر کنند و نظر اداره مقوقی هم همین طور است. آیا به نظر مضرت عالی می توان وقفه ای در این میان انداخت و ابتدا شکایت شکای را تفهیم کرد یا گزارش ضابطین، مراجع اطلاعاتی و امنیتی را به متهم تفهیم کرد و پس از آن به بفش افیر ماده ۱۲۹ پرداخت یا فیر؟

در ماده ۱۲۹ آورده که مقام قضایی باید موضوع جرم و کلیه دلایل را به متهم تفهیم کند. مالا کلیه دلایل علم قاضی است، در برخی موارد علم قاضی هم جزو دلایل است چگونه تفهیم می کنیم؟ آیا مقام قضایی مق دارد بگوید من علم دارم؟ فوب، علم دارم یعنی ماکمه بی مورد است. به هر مال یا ماده ۱۲۹ را بایستی اصلاح کنند یا آن ماده قانون مجازات را، که جرم را با علم قاضی قابل اثبات می داند.

قانون گذار گفته پس از تفهیم اتهام از متهم تأمین بگیرند. قاضی مکلف است. چرا مکلف است؟ اشتباه قانون گذار بوده است و مشکلات عملی زیادی را به وجود آورده است تفهیم اتهام می کنیم و متهم دفاع جالبی می کند و می بینیم بی گناه است برای چه تأمین بگیریم؟

صمیت یکی از حاضرین در جلسه:

در ماده ۱۲۴ ق.آ.د.ک آورده شده که: «قاضی نباید کسی را امضار یا جلب کند مگر این که دلایل کافی برای امضار یا جلب موجود باشد.»

قانون گذار در ماده ۱۳۲ با فرض بر این که اتهام متوجه متهم بوده، در این جا کلمه مکلف را بیان کرده است. اگر اتهامی متوجه متهم نشود و دلایلی در این مورد وجود نداشته باشد نمی توانیم تفهیم اتهام کنیم یا متی او را جلب کنیم.

ادامه ی بیانات آقای آفوندی: کاملاً درست است حق نداریم بدون دلیل کافی متهم را امضار کنیم اما دلایل در مراحل مختلف دادرسی های کیفری فرق می کند. آن دلایلی که به خاطر آن متهم را امضار کردیم، شاید برای تفهیم اتهام کافی نباشد؛ آن دلایلی که برای تفهیم اتهام داشتیم برای قرار مجرمیت ممکن است کافی نباشد یا برای محکومیت کافی نباشد. اما ارزش دلیل زمانی معلوم می شود که ارزیابی شده و به متهم تفهیم شود. دلیل برای امضار کافی نیست بعد که آمد دلایل را تفهیم کردیم و دفاع جالبی کرد، یعنی دلایل را تفهیم کردیم و دفاع جالبی کرد یعنی دلایل بی ارزش بوده و چرا باید از متهم تأمین بگیریم؟ این جا عیب از قانون گذاری است و البته در اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری این تکلیف به «می تواند» تبدیل شده است و بهترین راه این است که اگر دلیل کافی وجود نداشت و متهم بی گناه بود همان جا قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب صادر کنیم، پس قرار تأمین هم موضوعاً منتفی خواهد شد. قرار منع تعقیب را صادر و متهم را آزاد و آن قرار را برای موافقت دادستان می فرستیم و اینکه متهم را ننگ می داریم تا دادستان موافقت کند روش مطلوبی نیست.

سؤال – قتل عمدی در یکی از سفارت خانه های کشورهای خارجی در ایران واقع می شود. با فرض این که قاتل و مقتول هر دو خارجی باشند چه تبعه همان دولت بیگانه یا دول بیگانه دیگر، نظر مضرت عالی نسبت به قانون ماکم و دادگاه صالح چیست؟ در مورد قتل مشکلات فراوانی داریم مخصوصاً دلایل قانونی که در این ارتباط بیان شده عملاً ایجاد مشکل می کند. آن چه که وجود فود قتل است، بایستی کارشناسی از سوی پزشکی قانونی صورت گیرد اما این که عمدی بوده یا غیر عمدی، مقام قضایی باید آن را امراز کند. چگونگی آن در قوانین نیامده و عملاً هم ضابطه فاضی نداریم و به اندیشه و آزادی فکر و توان قاضی بر می گردد.

سؤال – چنانچه در پرونده ای با علل موجهه یا علل رافع مسئولیت کیفری در مرحله دادسرا مواجه شدیم چگونه عمل نماییم؟ در مورد سوء نیت چطور؟

در مورد علل موهمه دو نظر وجود دارد:

۱- در برفی سیستم ها می گویند دادسرا در مورد آن اظهار نظر می کند.

۲- برفی دیگر می گویند بایستی دادسرا قرار جلب به دادرسی را صادر کند. این دادگاه است که نسبت به آن تصمیم می گیرد، تصمیم در مورد وجود یا عدم وجود علل موهمه بر عهده دادگاه رسیدگی کننده است نه دادسرا و اگر علل رافع مسئولیت هم باشد بایستی دادگاه در مورد آن تصمیم بگیرد. این سوء نیت در کشور ما درست تجزیه و تحلیل نشده و وقتی جرم عالما و عامدا واقع می شود یعنی سوء نیت در آن وجود دارد. دو هفته قبل دانشجوی حقوقی در دانشگاه یک دفتر دانشجویی را بوسیده بود و در دفاع گفته بود که سوء نیت نداشته و راست هم می گفته شاید مسن نیت داشته؛ اما همین که بگوییم جرم عمدی است و عالما، عامدا واقع شده، سوء نیت هم به دنبال آن می آید.

در بعضی موارد فود قانون گذار برای برفی از جرم ها، برای اثبات مسن نیت روش نشان داده است؛ مثلاً در ارتباط با چک بلامصل، که اگر در آن مدت وجه چک را پرداخت کند، سوء نیت او منتفی خواهد شد. جهل به قانون رافع مسئولیت است در برفی کشورها مخصوصاً در کشور سوئیس پذیرفته شده یک فرد فارسی که نمی دانسته بایستی اقامت فود را تمدید کند و مرتکب جرم شده، می گویند جهل به قانون. البته در اروپا اگر واقع شود می گویند عرف است و سوء نیت نداشته اما اگر در ایران واقع شود عرف ما این را قبول نمی کند و بین فارسی و ایرانی فرقی قائل نمی شوند. اگر با اراده او را ببوسد سوء نیت وجود دارد.

سؤال - آیا آرای غیابی مشمول مرور زمان می شوند یا فیری؟

اگر متهم در هیچ یک از جلسات دادرسی حاضر نشود، وکیل مدافع معرفی نکند و لایحه هم نفرستد، چنان چه مقدمات دادرسی فراهم باشند، دادگاه رسیدگی و محکم صادر می کند که این محکم را غیابی می گوئیم. در دادسرا مفهوم محکم غیابی یا قرار غیابی یا کیفر فواست غیابی ناصمیع است چون روش دادرسی غیابی روش فاصی است و مفتص دادگاه هاست در دادسرا هم ممکن است متهم مضور نیابد همین طوری قرار مجرمیت و کیفر فواست صادر می کنیم (البته از طریق مطبوعات هم او را قبلاً امضار کردیم). همه این ها مضوری است یعنی اطلاق غیابی ندارد. از لفظه ای که در دادگاه مضور نیافت، در آن جا می گوئیم محکم غیابی است و مهم ترین اثر محکم غیابی در این است که قابل واخواهی است و دیگر این که در اجرای محکم غیابی خصوصیات وجود دارد که درباره بقیه امکا این خصوصیات دیده نمی شود.

سؤال - ملاک تفکیک مق الله با مق الناس چیست؟ در مورد سب النبی که در دادسرا کیفر فواست غیابی صادر و به کیفری استان ارسال شده بود آیا مق الله فقط مربوط به اعمال خلاف منافی عفت می شود یا موارد دیگری هم هست؟

در کشور ما با وجود اینکه در قوانین جزایی ما مق الله و مق الناس آمده برای هر کدام از آن ها آثار خاصی مترتب شده، متأسفانه ضابطه خاصی برای تشفیص مق الله از مق الناس ارائه نشده. الان ۳۰ سال است که می نویسیم «قوانین عادی آن را تعیین فوهند کرد» اما در ظرف این ۳۰ سال هنوز پیاده نشده. از لحاظ مبانی فکری هم تشفیص مق الله و مق الناس مشکلاتی را دارد، بعضی ها می گویند مق الله یعنی مدود به غیر از مد قدف و بقیه برایم مق الناس. این در مرز موازین فقهی است.

تعزیرات هم گاهی اوقات مق الله و گاهی اوقات مق الناس است اما ما برایم را به سه نوع تقسیم کردیم: ۱- مق الله ۲- مق الناس ۳- محقوق حکومتی، بدون این که مد و مرز دقیق این ها در قانون آمده باشد. پس وقتی ما کیفر فواست صادر می کنیم و پرونده به کیفری استان ارسال می شود، اگر مق الناس بوده می بایست شکایت شکای را داشته باشیم و اگر مق الناس نبوده نیازی به شکایت شکای نداشته و می توانستیم کیفر فواست صادر کنیم و به دادگاه کیفری استان بفرستیم و آن چه که با کیفر فواست به دادگاه کیفری استان می رود قلمرواش وسیع تر است. آن چه را که دادگاه کیفری استان بدون کیفر فواست و رأساً رسیدگی می کند ظاهراً دو جرم است: لواط و زنا. کیفر فواست غیابی را عنوان نکنیم. همین کیفر فواست معمولی است منتها غیابی بودن بعد از دادرسی در دادگاه عنوان پیدا می کند. ممکن است دادگاه، کیفری استان هم رأی صادر کند که غیابی باشد. مق وافواهی محفوظ می ماند؛ البته شروع به اجرا می شود اما هر جا وافواهی شد، همان جا اجرای مکم متوقف می شود.

سوال - به موجب بند «ج» ماده ۱۴ قانون اصلاح دادگاه های عمومی و انقلاب، دادگاه جزایی با مضور رئیس دادگاه و دادرس و دادستان یا معاون یا نماینده او که امدی از دادیاران است تشکیل می شود. به نظر می رسد که سیاق عبارت بدین گونه است که اگر نماینده دادستان در جلسه دادگاه نباشد، همان گونه که تشکیل دادگاه بدون رئیس یا دادرس بی معنا است، بدون مضور دادستان یا نماینده او نیز تشکیل دادگاه قانونی نخواهد بود.

عملاً مواجه هستیم که دادگاه های عمومی بدون مضور دادستان یا نماینده او تشکیل جلسه داده و رسیدگی کرده اند. به نظر شما برفورد دادگاه تجدید نظر در برفورد با این آرا می تواند این باشد که بگوید چون تشکیل جلسه دادگاه قانونی نبوده و رأی که صادر شده متعاقب جلسه غیر قانونی بوده رأی را نقض کند و رسیدگی قانونی انجام دهند؟ یا این که در مد یک تذکر از کنار موضوع عبور کند یا نظر خاص دیگری دارید؟

مضور نماینده دادستان در دادگاه های کیفری الزامی است یعنی نمی توانیم از آن صرف نظر کنیم و نماینده دادستان بایستی در آخر اظهار نظر کند. بعد از اظهار نظر نماینده دادستان فتم دادرسی را اعلام می کنیم.

اگر در دادگاهی نماینده ی دادرس نباشد، آن دادگاه نمی توانسته تشکیل جلسه دهد. اگر دقیق بررسی کنیم این مکم فاقد آثار جزایی است. در نتیجه اگر اعتراض شد، دادگاه تجدید نظر بایستی مکم را ملغی کند و بگوید با رعایت تشریفات

دادرسی کنید و اگر اینگونه نباشد همه دادگاه ها سبب می کنند و نتیجه و عواقب کار را به عهده دادگاه های تجدید نظر فوهند انداخت و اگر نماینده مضور نداشته و می نویسیم «با مضور نماینده دادرسی» این جعل است و یک بار علیه رئیس دادگاه اعلام جرم کرده بودند؛ چرا که نماینده دادرسی در یک ساعت دو پرونده را امضا کرده بود و می خواستند به لفاظ جعل معنوی سلب صلاحیت کنند.

آقای دکتر زندی:

اشکالی که وجود دارد این که ما دادیار و دادستان را بر خلاف صلاحیت ذاتی شان مشغول به امر تمقیق کرده ایم. دادستان مقام تعقیب است، تعقیب هم از زمان اعلام شکایت است تا مرحله دادگاه و اجرای حکم. ما به همین دادیار بر خلاف وظیفه ذاتی اش گفته ایم غیر از جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان اجازه تمقیق دارد. یعنی جمع تمقیق و تعقیب و در واقع نقض بی طرفی قاضی. این باعث می شود به جای این که دادیار در محاکم مضور پیدا کند خودش اشتغال به تمقیق داشته باشد مثل وکیل می ماند که بگوییم وکیل در دادگاه کیفری استان مضور پیدا نکرده آیا می توانیم از این بگذریم؟

آقای دکتر آفوندی:

همان طوری که اشاره فرمودید دادستان قاضی تعقیب است؛ نه قاضی تمقیق. بنابراین تمقیقات مقدماتی را بایستی از دادستان ها بگیریم. زمانی که قانون اصول محاکمات جزایی را می نوشتند این تفکیک وجود داشت. در سال ۵۲ به خاطر این که درباره ی یکی از سناتورها - مهندس جفرودی - می خواستند منع تعقیب صادر کنند و بازپرس نمی پذیرفت (چون بازپرس تابع نظر دادستان نیست) این اجازه تمقیقات مقدماتی را به دادیاران داده اند؛ اما نه در سطح گسترده. بلکه در سطح بسیار کم (جنمه های ساده) و آقای دادیار به دستور دادستان برای آن مومن فدا قرار منع تعقیب صادر کرد و رها شد. اما این روش باقی ماند، در امیای دادرسی هم با وجود این که می گفتیم مراجع تمقیق از مرجع تمقیق مجزا باشند؛ اما در عمل یکی شده اند. برای رفع مشکل به نظرم می رسد که وقتی دادیار وظیفه قاضی تمقیق را انجام می دهد، نباید تابع نظر دادستان باشد. آن جا جانشین بازپرس است و به همین دلیل مق دارد با دادستان اختلاف داشته باشد.

دادیار زمانی مطیع دادستان است که وظیفه تعقیب را به عهده داشته باشد. شاید دادستان ها فوش شان نباید اما اگر ما در یک شهر بزرگ، ۵۰۰ نفر دادیار را تابع نظر یک نفر بدانیم امنیت قضایی به مخاطره می افتد.